

واشکافی تبارشناسانه مفهوم آنارشی از دیدگاه سه سنت واقع

گرایی، انقلابی گری و خرد گرایی

شهرزاد ابراهیمی^۱ رضا اصغری ورزنه^{۲*}

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۲/۲۵

چکیده

یکی از کلیدیترین مفاهیم در رشته روابط بین الملل، که فهم آن کمک زیادی به فهم این رشته می‌کند، مفهوم آنارشی است. مفهوم آنارشی در نظریه‌های روابط بین الملل معنای یکسانی ندارد و بر اساس مفروضات و ویژگیهای متفاوت هر نظریه برداشت متفاوتی از آن استنباط می‌شود. در اندیشه سیاسی روابط بین‌الملل سه سنت متفاوت وجود دارد که برجسته‌ترین شالودهای نظریه پردازی در این رشته هستند که عبارتند از سنت واقع گرایی، سنت انقلابی گری و سنت خردگرایی. بر این اساس نگارندگان در این نوشتار تلاش دارند تا به این سؤال اصلی پاسخ دهند که سنتهای سه گانه روابط بین الملل چه برداشتی از مفهوم آنارشی دارند؟ در پاسخ به این سؤال سه فرضیه زیر مورد آزمون قرار می‌گیرد: (۱) برای سنت واقع گرایی آنارشی اصلی نظم دهنده می‌باشد که نظم را در بی نظمی ایجاد می‌کند، یا به عبارتی نوعی نظم ارگانیک و یا نظم شکننده بر نظام بین الملل حاکم است؛ (۲) سنت کانتی ضمن اینکه آنارشی در نظام بین الملل را می‌پذیرد آن را توأم با همکاری می‌داند؛ (۳) سنت گروسیوسی آن را نه تعارض آمیز و نه همکاری جویانه می‌داند، به نوعی دیدگاهی بینابین دو سنت قبل دارد و معتقد است آنارشی به وسیله باورها و نگرشهای ما در بستری اجتماعی بر ساخته می‌شود و در قالب سود و زیان تفسیر می‌شود. نوشتار حاضر پژوهشی از نوع تحلیلی - تبیینی است که با فیش برداری کتابخانه‌ای جمع آوری گردیده است.

واژگان کلیدی: آنارشی، سنت واقع گرایی، سنت انقلابی گری، سنت خردگرایی، نظریه.



یاد جهانی

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
۲- کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه اصفهان
* نویسنده مسئول r.asghariv68@gmail.com

مقدمه

با ذکر این نکته که رشته روابط بین‌الملل به عنوان رشته‌ای که با نظریه‌ها سروکار دارد، و با پذیرش این نکته که برای بررسی این نظریه‌ها تمرکز بر پارادایم‌ها، تصویرها و مفاهیم این رشته علمی لازم می‌باشد، یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت پدیده‌های سیاسی توجه به نظریه‌های روابط بین‌الملل و مقایسه آن‌ها در این حوزه است. رشته روابط بین‌الملل یکی از مهم‌ترین رشته‌های دانشگاهی است که با بسیاری از مفاهیم و پدیده‌های سیاسی مانند امنیت، بقا، رفاه و غیره سر و کار دارد. مفاهیم این حوزه مطالعاتی بسیار متنوع و متکثرند اما باید توجه داشت که بعضی از این مفاهیم از اهمیت بالایی در نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل برخوردار است، مفاهیمی مانند امنیت، آزارشی، جنگ و مفاهیم چندی دیگر در این رشته تعیین‌کننده می‌باشند. به رغم آنکه آزارشی مفهومی پراهمیت است، نه تنها نظریه‌ها درباره آن اختلاف نظر شدید دارند بلکه در درون هر نظریه‌ای اختلافات بین دانشمندان آن نیز زیاد است. البته لازم به ذکر است که نظریه می‌تواند یک شمای کلی از یک مفهوم با مقایسه آن‌ها در نظریه‌های مختلف به دست دهد و درک آن را برای پژوهشگران آسان‌تر کند. وجه مشترک این نظریه‌ها، راجع به مفهوم آزارشی این است که همه نظریات می‌پذیرند که صحنه بین‌الملل انارشیک است، ولی وجه متفاوتشان این است که مفهوم‌پردازی آنها از آزارشی با یکدیگر متفاوت است؛ این تفاوت مفهوم‌پردازی منتج از تفاوت‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آنهاست.

مبنای ورود به بحث آزارشی، در چارچوب سنت‌های مختلف روابط بین‌الملل تقسیم‌بندی مارتین وایت از نظریه‌های روابط بین‌الملل است. مارتین وایت^۱ بر آن است که می‌توان ریشه نظریه‌های روابط بین‌الملل را در سه سنت متفاوت نظری مشاهده نمود: واقع‌گرایی یا سنت ماکیاوولی و هابزی، انقلابی‌گری یا سنت کانتی و خردگرایی یا سنت گروسوسی و واتلی که راهی میانه در بین دو سنت نخست می‌باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۳). بر اساس سنت هابزی، صحنه بین‌الملل متشکل

1 Martin Wight

از دولت‌های ملی، فاقد قواعد و نهادهای مشترک است، همچنین دیپلماسی و جنگ وسایل اصلی پیشبرد آرمان‌های ملی است. سنت کانتی، طرح صلح ابدی و جاویدان را به عنوان هنجاری اخلاقی که باید مورد تبعیت انسان‌های عاقل قرار گیرد، پیشنهاد می‌کند؛ و معتقد است که سیستم دولت‌های ملی را می‌توان یک نظام سیاسی متری دارای قانون اساسی تجدید سازمان کرد و جامعه بشری پدید آورد. در واقع این سنت نه توصیف وضع کنونی بلکه توصیفی آرمانی از وضع کنونی است. سرانجام سنت گروسیوسی و واتلی، سیاست بین‌الملل را براساس جامعه‌ای از دولت‌ها تعریف می‌کند، که دیدگاهی بینابین سنت هابزی و کانتی است که سیاست بین‌الملل را نه بیان ستیز کامل میان دولت‌ها و نه همسانی کامل منافع می‌داند (قاسمی، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۹).

همه مکاتب روابط بین‌الملل به طور مستقیم یا غیر مستقیم، آنارشی را با فقدان اقتدار مرکزی بالای سر دولت‌ها که قادر به قانون‌گذاری بین‌المللی باشد، مترادف گرفته‌اند (قوام و فاطمی نژاد، ۱۳۸۸: ۱۳). آنارشی حداقل دو معنا دارد: نخست به معنای فقدان نظم است، و در معنای دیگر معمولاً در اشاره به فقدان نهادهای مرکزی و اقتدار قانونی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر همین اساس، آنارشی در نظام بین‌الملل در مقایسه با جامعه سلسله‌مراتبی داخلی، فاقد مؤلفه‌های نظم‌دهنده در نظام داخلی می‌باشد (کلارک، ۱۳۸۲: ۱۲۳-۱۲۴). در ادبیات انسان‌شناسی، آنارشی به معنای فقدان اقتدار توانمند بیرونی و قدرت حاکم بر یک واحد سیاسی است. اکثر پژوهشگران روابط بین‌الملل معتقدند، آنارشی می‌تواند تحت تأثیر تنگناهای محیطی و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بروز کند (اسنایدر، ۱۳۸۲: ۹۸).

هر سه سنت در روابط بین‌الملل به تسامح وجود آنارشی (نبود اقتدار مرکزی) و ضرورت برچیده شدن آن در سطح نظام بین‌الملل اذعان دارند، اما در مورد قرائت از آنارشی بین سه سنت تمایز وجود دارد. به هر حال اینکه نظریه‌های روابط بین‌الملل چه برداشتی از مفهوم آنارشی در نظام بین‌الملل دارند، و برای رفع آن چه راهکاری ارائه داده‌اند، سؤالی است که ذهن بسیاری از پژوهشگران روابط بین‌الملل به خود

مشغول داشته است و فهم روابط بین‌الملل را با پیچیدگی‌هایی مواجه ساخته است؛ به همین منظور، در مقاله حاضر تلاش می‌شود تا با بررسی تبارشناسانه مفهوم آنارشی، چارچوبی برای فهم جامع از این مفهوم ارائه گردد. بر این اساس ابتدا در گفتار اول به واشکافی آنارشی در سه سنت واقع‌گرایی، انقلابی و خردگرایی مبادرت می‌شود؛ سپس در گفتار دوم، تبارشناسی مفهوم آنارشی در نظریه‌های مربوط به هر یک از این سنت‌ها انجام می‌شود.

۱. گفتار اول: واشکافی روایت آنارشیسم در سه سنت نظری واقع‌گرا، انقلابی و خردگرا

از نظر مارتین وایت عقاید و نظریات اندیشمندان برجسته روابط بین‌الملل در سه گروه اصلی قرار می‌گیرد: سنت واقع‌گرایی یا ماکیاولی، سنت انقلابی‌گری یا کانتی و سنت خردگرایی یا گروسوسی. این سه سنت روابط بین‌الملل مربوط به سه شرایط سیاسی بین‌المللی است: آنارشی بین‌المللی، دیپلماسی و تجارت مفهوم جامعه دولت‌ها یا خانواده سازمان ملل؛ این سه سنت را می‌توان با اشاره به این سه شرط از هم تشخیص داد: سنت واقع‌گرایی با تأکید بر نظام بین‌الملل، سنت خردگرایی با تأکید بر جامعه بین‌المللی و سنت انقلابی با تأکید بر جامعه جهانی (Wight, 1991: 7-9). در این بخش از نوشتار، تلاش می‌شود تا با توجه به شاخص‌های هر یک از سنت‌ها، روایت آنارشی در هر یک از سنت‌ها مورد موشکافی و ارزیابی قرار گیرد.

۱-۱. واشکافی روایت آنارشی در سنت واقع‌گرایی

توماس هابز اولین فیلسوف سیاسی مدرن بود، که روابط بین‌الملل را آنارشیک توصیف کرد. هابز با استفاده از ایده قیاس نظام بین‌المللی با نظام داخلی نشان می‌دهد، که چرا افراد زندگی در نظام داخلی تحت یک قدرت مطلق را بر جهان بدون نظم ترجیح می‌دهند. به گفته وی، دولت طبیعی یکی از بدبختی‌هایی است که افراد دائماً برای زنده ماندن مبارزه می‌کنند؛ و هر چه قدر هم دولت قوی و قدرتمند باشد، به طور کامل هیچ تضمینی در برابر حملات دیگران نخواهد داشت. در سیستم

بین‌المللی چنین قدرتی که بتواند نظم را در کل سیستم برقرار کند، وجود ندارد (Griffits, M and O'Callahan, 2002: 3). آنارسی در روایت اولین فیلسوف واقع‌گرای مدرن یعنی هابز، «جنگ همه علیه همه» می‌باشد. در این نگاه هابز، کنشگران در آن براساس اصل «به استثنای آن که می‌تواند» و «بکش یا کشته شو» عمل می‌کنند. این نظام خودیاری واقعی است. در این نظام دولت‌ها روی کمک یکدیگر حساب نمی‌کنند. در این سنت بقا وابسته به قدرت نظامی نیست. امنیت امری عمیقاً رقابت‌آمیز و با حاصل جمع صفر می‌باشد، معمای امنیت به طور خاص شدید است؛ نه به دلیل ماهیت سلاح‌ها که تهاجمی یا تدافعی باشد بلکه به دلیل نیاتی که به دیگران نسبت داده می‌شود. یعنی اگر حتی دولتی واقعا نیت آن از افزایش قدرت امنیت باشد باورهای جمعی آن را وادار می‌کند به گونه‌ای عمل کنند که گویی قدرت طلباند (ونت، ۱۳۸۶: ۳۸۶-۳۸۷). لازم به ذکر است، این که گفته می‌شود وضعیت طبیعی میان دولت‌ها، وضعیت جنگ است؛ به این معنا نیست که جنگ مکرراً اتفاق می‌افتد، بلکه بدین معنی است که چون دولت‌ها به تنهایی تصمیم می‌گیرند که آیا به زور متوسل گردند یا خیر، هر زمانی انتظار جنگ می‌رود. در واقع‌گرایی این گونه استدلال می‌گردد، چه در میان خانواده، جامعه یا کل دنیا، تماس بین انسان‌ها بدون نزاع‌های گهگاهی غیرقابل تصور است؛ و این امید که می‌توان بدون یک کارگزار قوی که توانایی مدیریت و مهار طرف‌های درگیر را دارا باشد، بیجا و واهی است. در نتیجه، در میان انسان‌ها و دولت‌ها، آنارسی و یا فقدان حکومت مترادف با وقوع خشونت است (والترز، ۱۳۹۱: ۱۶۸). ناگفته نماند، آنارسی به تنهایی نمی‌تواند وقوع جنگ را در نظام بین‌الملل توجیه کند، چرا که رقابت‌های امنیتی گاهی به جنگ منجر می‌شود و گاهی نمی‌شود. مسئله اصلی و بسیار مهم این است که آنارسی دائمی است و نظام بین‌الملل همواره آنارشیک است اما جنگ این گونه نیست (میرشایمر، ۱۳۸۸: ۳۵۵)

سنت هابزی - ماکیاولی روابط بین‌المللی را به عنوان عرصه‌ای توصیف می‌کند که در آن هر دولت مبارزه طلب است، که در برابر دولت دیگر قرار می‌گیرد؛ و بازی در

آن یک بازی با حاصل جمع صفر می‌باشد. صلح، در این دیدگاه، یک دوره بهبودی از جنگ گذشته و آماده‌سازی برای آینده است. نسخه‌های برای رفتار بین‌المللی این است که دولت در دنبال نمودن اهداف خود در رابطه با کشورهای دیگر بدون محدودیت اخلاقی یا قانونی از هر نوعی آزاد است (Hsiung, 1997: 176). واقع‌گرایی از فکر کردن به آرزوهای دوردست اجتناب می‌کند و به هست‌ها توجه دارد. از نظر واقع‌گرایی بشر به دو دسته شیادان و ساده‌لوحان تقسیم می‌شود و کسانی که واقع‌گرا باشند با استفاده زیرکانه از شیادین و سود جستن از ساده‌لوحان و کوتاه‌فکران به بقا ادامه می‌دهند، و همین امر موجب عدم پیشرفت جهان سیاست می‌شود، و صرفاً از زمانی و مکانی به زمان و مکان دیگر منتقل می‌شود. همچنین واقع‌گرایی وجود جامعه بین‌المللی را انکار می‌کند و وضعیت‌های طبیعی جلوه می‌دهد (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۳، ۱۸۹). آن‌ها به وجه هستی‌شناسی نظام بین‌الملل اعتقاد دارند که در آن هر دولت در تصمیم‌گیری خود منافع دیگر کشورها را در نظر ندارد که این روندی دوسویه است. منازعه و ویژگی بارز در روابط بین دولت‌ها است. هنجارها نقشی در روابط بین دولت‌ها ندارند. این نظام تغییر معنادار در روابط بین‌الملل را نمی‌پذیرد و به ایستا بودن نظام بین‌الملل معتقد است به عبارتی رویکردی محافظه‌کارانه است (Czaputoicz, 2003: 12- 14)

این سنت بر پایه سیاست قدرت شکل گرفته است. واقع‌گرایی با تأکید بر اینکه روابط میان دولت‌ها در نبود دولتی جهانی شکل می‌گیرد، بهترین راه شناخت روابط دولت‌ها تمرکز روی چگونگی توزیع قدرت بین آنها است. توزیع قدرت در یک نظام نشان‌دهنده اهمیت سیاست قدرت در سنت واقع‌گرایی است. با ذکر این نکته که از منظر این سنت بقا و امنیت مهمترین هدف دولت‌ها تلقی می‌شود، چگونگی توزیع قدرت تضمین‌کننده این دو هدف می‌باشد. توزیع نابرابر قدرت که ویژگی اصلی سیاست قدرت است همواره این مشکل را دارد که قدرتمندتر شدن رقبا کشور ثالث را تهدید خواهد کرد؛ و نتیجه این امر خودیاری و به وجود آمدن تنگنای امنیتی در یک سیستم بدون قدرت مرکزی می‌باشد. واقع‌گرایان بر تعارض ذاتی

دولت‌ها در شرایط آنارشیک تأکید دارند، و داور نهایی برای حل اختلافات را جنگ می‌دانند. در این سنت نظام بین‌الملل نا امن می‌باشد که امنیت فقط از طریق خودیاری به دست می‌آید. در این سنت دولت‌ها در وضعیت ماقبل اجتماعی یا طبیعی‌اند که نتیجه این وضعیتی جنگ دائمی بر سر قدرت و امنیت بین دولت‌ها می‌باشد. واقع‌گرایان وجود جامعه بین‌المللی را انکار می‌کنند، از نظر آنها وجود چنین جامعه‌ای را فقط می‌توان در درون یک دولت دید اما به دلیل تداخل منافع کشورها و عدم اعتماد بین دولت‌ها وجود چنین جامعه‌ای بین دولت‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود.

۱-۲. واشکافی روایت آنارشی در سنت انقلابی‌گری

سنت انقلابی یک نماینده ویژه از تمدن غربی است که نمونه‌ای از پویایی اخلاقی آن‌هاست. انقلابیون را می‌توان به طور دقیق به عنوان کسانی که معتقد به وحدت اخلاقی بین دولت‌ها هستند، شناخت. ریشه اصلی انقلابیون را می‌توان به سه نمونه برجسته از انقلابیون بین‌المللی نسبت داد: ۱- انقلابیون مذهبی قرن شانزده و هفده میلادی (کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها)؛ ۲- انقلابیون فرانسه به خصوص ژاکوبین‌ها؛ و ۳- انقلابیون توتالیتار فرانسه. هر سه گروه انقلابی اظهار می‌داشتند که جامعه موجود متشکل از دولت‌های فاسد و منحرف است که باید اصلاحاتی در آن‌ها صورت گیرد و این اصلاحات و پالایش باید باید منجر به تشکیل جامعه جدید از دولت‌ها شود (Wight, 1991: 9-12). انقلابیون معتقد به جهان‌روایی اخلاقی هستند. انقلابی‌گرایان با برداشت کانتی از سیاست جهان، جهانی را تصور می‌کنند که جامعه افراد در آن مقدم بر جامعه دولت‌ها است. از این دیدگاه حاکمیت و قواعد بین‌المللی را باید ارزش‌هایی ابزاری دانست، زیرا آن‌ها برخاسته از مسئولیتی‌اند که دولت‌ها برای حفاظت از رفاه و بهرورزی شهروندانشان می‌باشند و اگر در این امر ناتوان باشند حاکمیت خود را از دست خواهند داد (گریفیتس، ۱۳۹۱: ۱۹۶).

پیروان سنت کانتی بر آن‌اند که راه حل نهایی برای رهایی از معضلات در زندگی بین‌المللی مانند جنگ و تعارضات، شکل دادن ترتیباتی سیاسی و حقوقی شبیه به

داخل است. دیدگاه‌هایی مانند فدرالیسم جهانی، دولت جهانی و غیره از همین برداشت نشأت می‌گیرد. در این سنت هم فرض بر وجود یک وضعیت طبیعی است که تنها راه رهایی از آن یک قرارداد اجتماعی است تا بتوان از طریق آن با ایجاد دولتی جهانی به صلحی جاوید دست یافت (مشیر زاده، ۱۳۸۸: ۱۵۶). مشکل اصلی کانت ایجاد شرایطی فوق العاده در جهان می‌باشد که با دادن آزادی عمل از نظر اخلاقی به دولت‌ها برای ایجاد فدراسیون لیبرال جمهوری خواه بر پایه صلح دائمی است که با آن بتوان پدیده جنگ را در نظام بین‌الملل آنارشیک کاهش داد. این ایده از طرح دموکراسی‌سازی ویلسونیسیم گرفته شده که در آن سیستم امنیت دسته‌جمعی مدرن در قالب سازمان‌های صلح جهانی مانند جامعه ملل و سازمان ملل می‌تواند در جهت کاهش و یا از بین بردن جنگ تلاش کند. به عبارتی کانت در این ایده جنگ را در نظام بین‌الملل آنارشیک اجتناب ناپذیر می‌داند اما وی با طرح پیشنهاد نهادهای صلح طلب و سیستم‌های امنیتی کثرت‌گرا در پی ریشه کن کردن پدیده جنگ می‌باشد (Huntley, 1996: 48).

پارادایم آرمان‌گرایانه کانتی - ویلسونی پیشبرد دو نوع نهادگرایی و جهانی‌سازی را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد: توسعه سازمان‌های بین‌دولتی رسمی برای کاهش نگرانی درباره نظم و (عدالت) بین‌المللی و همکاری بین‌دولتی؛ و دیگری و هر گونه تلاش و اقدامی در مؤسسات بین‌المللی که بر روی سطوح جهانی متمرکز باشد (Rochester, 1995: 201) در اینجا کانت ضمن نشان دادن آنارشی و جنگ در نظام بین‌الملل راه‌کارهایی برای کاهش آن ارائه داده است. از نظر او نهادسازی در نظام بین‌الملل و تمرکز قدرت در آن‌ها می‌تواند کاهش جنگ‌ها و آنارشی را در پی داشته باشد. از نظر کانت وقتی در نظام بین‌الملل سازمان‌هایی به وجود آیند که از قدرت ضمانت اجرایی برخوردار باشند، می‌توانند از بی‌نظمی در نظام بین‌الملل جلوگیری کنند. وقتی یک دولت خواهان برهم زدن نظم بین‌المللی باشد سازمان‌های مذکور با توجه به قدرتی که دارند می‌توانند دولت خاطی را مجازات نموده و از جنگ و هرج و مرج جلوگیری کنند. (مانند اقدامات سازمان ملل بر طبق فصل ششم و هفتم

شورای امنیت). اندیشمندان انقلابی شکلی از سازماندهی سیاسی و نه شکلی از حکومت جهانی را در نظر دارند که با جدی گرفتن اصول اخلاقی جهان شمول شکاف میان سیاست داخلی و بین المللی را کاهش می‌دهد و یا از بین می‌برد. از نظر آنها اصلاحات سیاسی جهانی نه تنها امکان پذیر است، بلکه برای پایان دادن به رقابت بر سر قدرت و امنیت از اهمیت حیاتی برخوردار است (برچیل و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۰). انقلابی‌گرایان نیز نظام بین الملل را با نظام داخلی مقایسه می‌کنند اما استدلال آنها به گونه‌ای دیگر است؛ و معتقدند زمانی که در یک نظام داخلی دولت‌ها هنجارها و قوانین اخلاقی را در حوزه داخلی به تصویب رسانده‌اند و نظم، رفاه و امنیت را برای شهروندان خویش به ارمغان آورده‌اند، همین دولت‌ها در نظام بین الملل با تاسی از هنجارهای داخلی که رفتار و سیاست خارجی آنها را شکل داده می‌توانند این قوانین را در نظام بین الملل پیاده سازند و در آنجا نظم را جاری کنند.

در اینجا فرهنگ مسلط بین دولت‌ها مبتنی بر فرهنگ دوستی است که در این ساختار از دولت‌ها انتظار می‌رود بر اساس دو قاعده عمل کنند: اول اینکه اختلافات بدون توسل به تهدید و جنگ حل و فصل شود (قاعده عدم خشونت)؛ دوم در صورت تهدید دولتی ثالثی علیه هر کدام از دولت‌ها، به صورت تیمی خواهند جنگید (قاعده عمل متقابل) (ونت، ۱۳۸۶: ۴۳۶).

انقلابی‌گری جهانی را فرض می‌کند که دولت‌ها در آن تابع تکالیف اخلاقی نسبت به انسان‌ها هستند و انسان‌ها در آن بر دولت‌ها تقدم دارند و جامعه امن واقعی جامعه جهانی است. به عبارت دیگر این سنت خواهان براندازی نظام دولت‌ها و جایگزینی آن با جامعه‌ای آرمانی است که امنیت را برای انسان‌ها به ارمغان خواهد آورد (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۴). به طور کلی آنچه که انقلابیون بر آن تأکید دارند مردود شمردن نظام سیاسی موجود و تلاش برای براندازی این نظام سیاسی و جایگزینی نظامی آرمانی که در آن انسان‌ها به جای دولت‌ها تصمیم گیرنده و در محوریت باشند.

۳-۱. واشکافی روایت آناژسی در سنت خردگرایی

این سنت به سنت گروسیوسی / واتلی موسوم است. خردگرایان کسانی اند که بر باورها، ارزش‌ها و عنصر مقاربت بین‌المللی در شرایط عمده آناژسی بین‌المللی تمرکز دارند. آن‌ها بر این باورند که انسان‌ها اگرچه آشکارا یک موجود گناه آلود و تشنه به خون است، منطقی نیز هست. سنت خردگرا راهی میانه در تفکر اروپا می‌باشد. در یک طرف زمینی با شیب بالا به سمت صخره و اصول انقلابی چه مسیحی یا سکولار و طرف دیگر آن شیب به سمت پائین و به سمت باتلاق و مردابی از رئالیسم می‌باشد (Wight, 1991: 12-15). مارتین وایت معتقد بود آن چه که خودش سنت خردباوری می‌داند میان دو قطب واقع‌گرایی و انقلاب‌خواهی قرار دارد و در قیاس با آنها تعریف می‌شود. این سنت متأثر از مابعدالطبیعه لاک و هیوم است. از نظر اینها وضع طبیعی به منزله وضعیتی پیشا اجتماعی ذاتا نه هرج و مرج آلود است و نه سعادت‌مندانه. انسان‌ها حیواناتی اجتماعی‌اند که در تعامل مستمر با دیگر انسان‌ها قرار دارند. شکل‌های زندگی اجتماعی در هر سطحی از جمع‌های انسانی را بهتر از همه از طریق دنبال کردن مسیر تحول تاریخی عرف‌ها و هنجارهایشان می‌توان شناخت (گریفیتس و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۵۹-۳۶۰).

در سنت خردگرایی دو گونه واقعیت مطرح می‌شود، در یک طرف توصیف واقعی خصوصیات روابط دولت‌ها؛ و به این صورت است که دولت‌های برخوردار از حاکمیت در مناسبات خود با یکدیگر، آگاهانه برای مقاصد معین با همدیگر متحد می‌شوند که رفتار خودشان را در رابطه‌شان با یکدیگر تعدیل کنند. در این سنت واقعیت روابط بین‌الملل را در چارچوب آناژسی بین‌المللی مطرح شده در سنت هابزی و همچنین آناژسی ناپایدار کانتی که بتوان چیزی را جایگزین آن در نظر گرفت، نمی‌باشد بلکه به صورت همکاری در میان دولت در یک جامعه بدون حکومت می‌باشد، و در طرف دیگر آن مجموعه‌ای از تجویزهاست، تجویزهایی که همراه با شرح ماهیت روابط بین‌الملل، احترام به قواعد حقوقی و اخلاقی را مقرر می‌دارند و بر خلاف دیدگاه هابزی که قواعد حقوقی و اخلاقی دولت‌ها را در روابط

خود با یکدیگر محدود نمی‌سازد؛ و به جای دیدگاه کانتی که براساس آن قواعدی که دولت‌ها به آن متوسل می‌شوند و اخلاق برتر از یک جامعه جهان وطن نشأت گرفته و سرنگونی نظام بین الملل را مقرر می‌دارد، دولت‌ها به عنوان اعضای اصلی این جامعه از تکالیف و حقوقی برخوردار می‌سازد (بول، ۱۳۸۵: ۸)

در اینجا آنارشی نه لزوماً تعارض آمیز است و نه همکاری جویانه. اگر دولت‌ها منازعه آمیز با هم رفتار کنند طبیعت آنارشی بین المللی تعارض آمیز خواهد بود و اگر به سمت دوری از منازعه حرکت کنند همکاری جویانه خواهد بود. این وضعیت‌ها همگی بستگی به هویت‌ها و منافع بازیگران دارد. استدلال در اینجا این است که هویت‌ها و منافع از طریق تعاملات خاص ساخته می‌شود. در سنت خردگرایی ساخت دولت‌ها بر نظام بین‌الملل تأثیرگذار است (Weber, 2005: 60). سنت خردگرایی انسان را به عنوان حیوانی اجتماعی می‌بیند که در تعامل مستمر با دیگران است. این سنت سیاست بین الملل را در نبود دولت فائقه مرکزی و همزیستی تعداد زیادی از کشورها، محکوم به وضعیت جنگی نمی‌داند و جامعه بین الملل را بی معنا نمی‌سازد. آنارشی همچنین مانع فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی میان اعضا نیست (مشیزاده، ۱۳۸۸: ۱۴).

خردگرایان در عین اینکه بحث خود را با آنارشی شروع می‌کنند اما بحث‌های مربوط به اصلاحات جهانی را نیز جدی می‌گیرند اما نه به صورت اینکه آنها را مسائل حاشیه‌ای بدانند و یا آنها را یکی از شکل‌های رقابت دولت برای اعمال نفوذ و قدرت قلمداد کنند (برچیل و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۲). خردگرایی این را می‌پذیرد که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌کند تا امنیت خویش را تأمین کنند اما این نکته را نیز تأیید می‌کند که برداشت‌هایی از نوع اخلاق جهان شمول خودمحوری دولت حاکمه را کنترل می‌کند از نظر بول نظم بین‌الملل را نباید مسلم فرض کرد، زیرا همواره ممکن است قدرت‌های تجاوززکار که خواهان بر هم زدن وضع موجود و نظم باشند، ظهور یابند. خردگرایان با قیاس نظام بین‌الملل با نظام داخلی را از آن جهت که نهادهایی متمرکز برای نظم سیاسی به وجود آیند و برای تضمین نظم در جامعه

بین الملل ضرورت دارند، مخالف هستند. این‌ها تأکید دارند دولت‌های حاکم بدون قدرت مرکزی می‌توانند جامعه تشکیل دهند بدون آنکه آنارشی را ملغی کنند. در تحلیل بول اساس نظم بین الملل را نیاز به تضمین تحدید کاربرد زور، احترام به حاکمیت و حفظ معاهدات تشکیل می‌دهد و نه فرهنگ و انگاره‌های مشترک (میرفخرائی، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۷).

در این سنت فرهنگ حاکم بر روابط دولت‌ها مبتنی بر رقابت می‌باشد که بر خلاف فرهنگ واقع‌گرایی کمتر جنبه خشونت و تهدید آمیز دارد، رقبا بر خلاف دشمنان انتظار دارند به گونه‌ای عمل کنند که حاکمیت آنها، یعنی زندگی و آزادی‌شان به عنوان یک حق شناخته شود، بنابراین برای نابودی یا تسلط بر آنها تلاش نمی‌کنند. هنگامی که دولت‌ها حاکمیت یکدیگر را به رسمیت بشناسند، می‌توانیم از حاکمیت نه تنها به عنوان یکی از ویژگی‌های دولت بلکه به عنوان نهادی که بسیاری از دولت‌ها در آن سهیم‌اند، سخن بگوییم. در این صورت توقع مشترکی شکل می‌گیرد که دولت‌ها نخواهند کوشید حیات یکدیگر را غصب کنند (ونت، ۱۳۸۶: ۴۰۷-۸). سنت خردگرایی همان گونه که قبلاً ذکر گردید، دیدگاه بینابینی به روابط بین‌الملل دارد. این سنت دیدگاه منفی واقع‌گرایان و دیدگاه بیش از حد خوش‌بینانه انقلابیون به نظام بین‌الملل را نمی‌پذیرد، بلکه در عین پذیرش بعضی از شاخص‌های واقع‌گرایی و انقلابی‌گری بعضی از آنها را رد می‌کند. این سنت نه دیدگاه منفی واقع‌گرایان به همکاری را قبول می‌کند و نه دیدگاه سراسر همکاری‌جویانه انقلابیون را، بلکه جامعه بین‌الملل را نظامی می‌پندارد که در عین اینکه دولت‌ها در یک وضعیت آنارشیک به سر می‌برند، می‌توانند همکاری‌هایی نیز داشته باشند.

۲. گفتار دوم: تبارشناسی روایت آنارشی در سه سنت واقع‌گرا، انقلابی و خردگرا
در بخش اول مقاله، مفهوم آنارشی از دیدگاه سه سنت نظری واقع‌گرایی، انقلابی و خردگرایی مورد بررسی و واشکافی قرار گرفت. اما باید توجه داشت که هرکدام از نظریه‌های روابط بین‌الملل مربوط به یکی از این سنت‌ها می‌باشد، و با توجه به مفروضه‌های مشترکشان در ذیل این سنت‌ها قرار می‌گیرند. به همین دلیل در بخش

دوم مقاله سعی داریم تا با بررسی تبارشناسانه هر کدام از این سنت‌ها، روایت آنارشی را در هر کدام از نظریه‌های مربوط به این سنت مورد بررسی و واشکافی قرار دهیم بر این اساس می‌توان نظریه‌های واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی را در سنت واقع‌گرایی، نظریه‌های لیبرالیستی را در سنت انقلابی و نظریه‌های مکتب انگلیسی و سازه‌انگاری را در سنت خردگرایی جای داد.

۱-۲. تبارشناسی روایت آنارشی در سنت واقع‌گرا

۱-۱-۲. نظریه واقع‌گرایی و آنارشی

واقع‌گرایان استدلال می‌کنند که یک نظام آنارشیک مانع از برطرف شدن معضل امنیتی و درگیری خواهد شد. واقع‌گرایی این نقطه نظر را نشان می‌دهد که غیر واقع‌بینانه است اگر فکر کنیم می‌توان با غلبه بر آنارشی احساس امنیت را بین دولت‌ها بدون یک اقتدار بالاتر به وجود آورد (Weber, 2005: 14-16). برداشت واقع‌گرایان از آنارشی را می‌توان این گونه تعبیر کرد که در نظام بین‌الملل دولت‌ها با یکدیگر در رقابت شدید به سر می‌برند و در بین آنها اعتماد و اطمینانی وجود ندارد، در عین حال در نظام بین‌الملل قدرتی وجود ندارد که بتواند بر دولت‌ها حکمرانی کند در نتیجه دولت‌ها با اتکا به توانایی‌های خود در پی امنیت هستند و برای به دست آوردن آن دست به اقداماتی بزنند که سوء برداشت دیگران را در پی داشته باشد که این امر می‌تواند نقطه شروعی برای جنگ و برهم زدن نظم در نظام بین‌الملل باشد. واقع‌گرایان بیان کرده‌اند که آنارشی بین‌المللی همکاری را با مشکل مواجه می‌سازد زیرا توافقات برای اجرا نمی‌تواند متمرکز گردد. با توجه به ترس از خشونت، دولت‌ها دائماً در حال ارزیابی موقعیت خود در نظام بین‌الملل اند که با توجه به ترتیبات همکاری چگونه تصمیم‌گیری کنند (Mearsheimer, 1995: 339). از نظر رئالیست‌های سنتی طبیعت انسان مبارزه برای قدرت و بقا می‌باشد. در حالی که در سطح داخلی محدودیت‌هایی برای انسان‌ها برای کاهش درگیری وجود دارد، انسان‌ها در سیستم بین‌الملل با چنین محدودیت‌هایی روبرو نیستند که همین امر جنگ را در آن اجتناب ناپذیر می‌کند و در سیستم بین‌الملل یک معضل امنیتی را به

وجود می‌آورد که دولت‌ها برای امنیت خود امنیت دیگران را تهدید خواهند کرد (Goldstein, J and Pevehouse, J, 2006: 74).

۲-۱-۲. نئورئالیسم و آنارشی

والترز در کتاب «انسان، دولت و جنگ» نظام بین‌الملل را آنارشیک می‌داند، در این کتاب وی آنارشی را با هرج و مرج یکسان می‌داند و آن را علت «تسهیل‌کننده» جنگ قلمداد می‌کند. او بیان می‌دارد در نظام بین‌الملل جنگ اتفاق خواهد افتاد زیرا هیچ قدرت برتری برای جلوگیری از آن وجود ندارد و آنارشی را علت اساسی جنگ در نظام جهانی می‌داند (Waltz, 1959: 188). وی در این کتاب دولت و انسان‌ها را علت فوری جنگ می‌داند و آنارشی را تسهیل‌کننده جنگ می‌داند. والترز در کتاب اول خود «انسان، دولت و جنگ» آنارشی بین‌المللی را وضعیت نظام بین‌الملل می‌داند که مترادف با بی‌نظمی و حاکم بودن اصل خودیاری و جنگ در نظام بین‌الملل می‌شمارد، اما در کتاب دوم خود «نظریه سیاست بین‌الملل» با بازنگری در نظریات خود در کتاب اول آنارشی را ویژگی تعریف‌کننده و تشکیل‌دهنده ساختار بین‌الملل می‌داند. در واقع فرق اساسی نظریه والترز در این کتاب نسبت به کتاب قبلی این است که در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» اهمیت سطوح اول و دوم یعنی «فرد و دولت» را انکار می‌کند و تنها به سطح سوم یعنی «آنارشی» اهمیت قائل می‌گردد.

نئورئالیست‌ها نظام بین‌الملل را آنارشیک و بی‌نظم می‌دانند، این بی‌نظمی به معنای هرج و مرج و عدم نظم و رفتار الگومند یا جنگ تمام عیار نیست، بلکه منظور از بی‌نظمی، نوعی اصل نظام بخش و تنظیم‌کننده است. نواقعی‌گرایان اظهار می‌دارند که آنارشی از دو طریق می‌تواند موجب جنگ گردد: یکی اینکه آنارشی به کشورها اجازه می‌دهد جنگ را آغاز کنند چون مرجع بالاتری برای توقف جنگ وجود ندارد؛ و دیگری وجود معمای امنیت برای کشورها؛ به این صورت که کشورها برای افزایش امنیت خود (خواسته یا ناخواسته) موجب تهدید دیگران می‌گردند. اما از دیدگاه آنها در غیاب یک مرجع اقتدار مرکزی مؤثرترین راه برای تأمین صلح و از

بین بردن نسبی جنگ توزیع برابر قدرت بین قدرت‌های بزرگ می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۹۸-۱۰۱). از نظر نواقع‌گرایان آنارشی یعنی اینکه اقتدار مشترکی برای اجرای قوانین و قواعد محدود کننده رفتار دولت‌ها یا دیگر بازیگران وجود نداشته باشد. از نظر آنها آنارشی دولت‌ها را تشویق می‌کند تا به طور یک جانبه عمل کنند و به تقویت رفتار خودیاری بپردازند. از منظر آنها دنیا رقابت‌آمیز و منازعه‌آمیز است و وضعیت آنارشیک نیز دستیابی به همکاری را دشوار می‌سازد. روابط بین‌الملل تنازع برای بقا می‌باشد و هر تعاملی امکان از دست دادن قدرت به رقیب یا دشمن آینده را می‌دهد (ال. لمی، ۱۳۸۳: ۴۳۲).

از مطالب گفته شده می‌توان دریافت که نواقع‌گرایان آنارشی را ویژگی تعریف کننده و جزء لاینفک نظام بین‌الملل می‌دانند، اما بر خلاف واقع‌گرایان کلاسیک آن را وضعیتی نمی‌دانند که دولت‌ها دائماً در حال جنگ‌اند. در اینجا نظریه‌پردازان با مطرح کردن سود نسبی این گونه استدلال می‌کنند که دولت‌ها در پی دستیابی به منافع، میزان آن را با دیگران مقایسه می‌کنند، در صورتی که از منافع آنها کمتر باشد از همکاری با دیگر دولت‌ها سر باز زده و اقداماتی در راستای به دست آوردن منافع بیشتر می‌کنند که این اقدامات ممکن است حتی به جنگ نیز منجر گردد.

۳-۱-۲. واقع‌گرایی تدافعی

واقع‌گرایان تدافعی استدلال می‌کنند که در شرایط عادی امکان جنگ در اثر وجود آنارشی بسیار ضعیف است. این نظریه‌پردازان با آغاز بحث خود از مفروض گروه‌گرایی^۱ (دولت محوری) در نظریه رئالیسم، استدلال می‌کنند که هر چه هویت گروه قوی‌تر باشد، غلبه و انقیاد از طرف سایر گروه‌ها سخت‌تر خواهد بود، و هر چه غلبه سخت‌تر باشد، دولت‌ها امن‌تر خواهند بود (اسمیت و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۲).

این دسته از واقع‌گرایان آنارشی بین‌المللی را خوش‌خیم می‌دانند و امنیت را قابل دسترس می‌دانند که کمیاب نمی‌باشد. در جهان واقع‌گرای تدافعی دولت‌ها در پی امنیت برای رسیدن به آرامش هستند. آنارشی از نظر آنها بی‌ضررتر از آن چیزی

1 Groupism

است که رئالیست‌های تهاجمی بر آن تأکید دارند و فقط در شرایط ترسناک یا به واسطه دولت‌های شرور غیرعقلانی در محیط بین‌المللی خشونت و جنگ به وجود می‌آید (Rose, 1998: 149).

۴-۱-۲. واقع‌گرایی تهاجمی

از منظر رئالیسم تهاجمی همکاری اغلب غیرممکن است به خصوص اگر در عرصه امنیتی باشد، چرا که دولت‌ها انگیزه به دست آوردن منافع بیشتر نسبت به دیگران را دارند. رئالیسم تهاجمی میرشایمر و نظریه موازنه قدرت والتز مستلزم آن است که دولت‌ها خطرات ناشی از همکاری و رقابت را بسنجند، اما تغییرات لحظه‌ای و نوسان در رفتار رقابتی یا همکاری را توضیح نمی‌دهند (Taliaferro, 2001: 138-139). از دید واقع‌گرایی تهاجمی، آناژشی وضعیتی هابزی است که در آن امنیت امری نایاب است و دولت‌ها راه برون رفت از آن را حداکثر رساندن امنیت نسبی می‌داند، و فقط امنیت را در شرایط دوقطبی و بازدارندگی هسته‌ای میسر می‌داند. در جهان واقع‌گرایی تهاجمی دولت‌ها پی‌گیر امنیت خود هستند که این امر ممکن است از راه تعارض و درگیری بین دولت‌ها به دست آید. دولت‌ها در چنین شرایطی معمولاً با انگیزه دفاعی عمل می‌کنند اما ممکن است به دلیل ساختار سیستم بین‌الملل تهاجمی عمل کنند (Rose, 1998: 149).

۲-۲. تبارشناسی روایت آناژشی در سنت انقلابی

۱-۲-۲. لیبرالیسم و آناژشی

نظریه‌پردازان لیبرال با این نظر واقع‌گرایان که دولت‌ها در شرایط آناژشیک به سر می‌برند موافقاند، اما تفاوت آنها در قرائت آنها از ماهیت آناژشی است. به جای تصور یک وضعیت رئالیستی از جنگ که دولت‌ها به رقابت نسبی پرداخته و حاصل جمع بازی صفر می‌باشد، این رقابت در میان لیبرال‌ها می‌تواند با حاصل جمع جبری مثبت یا منفی، در درون منطقه صلح میان کشورهای لیبرالی باشد (اسمیت و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۱). «لیبرال‌ها سیاست بین‌الملل را به صورت آناژشیسم خام همراه با ترس و عدم امنیت نمی‌بینند، بلکه سیاست بین‌الملل می‌تواند عناصر قابل توجهی از اقتدار

مشروع بين المللى را داشته باشد» (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۳: ۱۷۲). به طور کلی لیبرالیست‌ها دیدگاهی خوش بینانه نسبت به طبیعت انسان دارند که به دلیل همین خوش‌بینی آنارشى در نظام بین الملل را آن گونه که واقع‌گرایان بیان می‌دارند خطرناک نمی‌دانند و با راهکارهایی که ارائه می‌دهند -قواعد و هنجارهای بین المللی، سازمان‌های بین‌المللی و غیره در صدد تقلیل خطرات آنارشى در نظام بین الملل می‌باشند.

۲-۲-۲. نئولیبرالیسم و آنارشى

نئولیبرالیسم، همانند رئالیسم معتقد است نظام بین الملل بی نظم است. بی نظمی ویژگی مهم نظام بین‌الملل است که پایه و اساس روابط بین الملل را تشکیل داده و ترجیحات و کنش‌های دولت‌ها را شکل می‌دهد. به نظر نئولیبرالیست‌ها، بی نظمی بین‌المللی به معنای آشوب، جنگ و منازعه نیست بلکه به معنای نبود قدرت برتری که توانایی اجرای قانون را داشته باشد، است. بی نظمی متضمن فقدان یک ابزار حکومتی که پاداش متقابل را اعطا نموده و منفعت استثمار یک جانبه را تثبیت کند، می‌باشد. چنین ابزاری برای وضع قوانین و اجرای آن در نظام بین‌الملل وجود ندارد اما برخلاف نئورئالیسم که بر عنصر زور و قدرت در روابط بین‌الملل تأکید دارد، بر نهاد و اقتدار به عنوان عوامل اساسی و محوری در حکومت تأکید دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۵۷۲). تعریف نئولیبرالیسم از آنارشى دارای دو فرض اساسی است: فقدان حکومت مرکزی که قوانین و انجام تعهدات را ضمانت کند و دیگری اینکه کشورها موجودیت‌هایی خودپرستند که به منافع مطلق بیش از منافع نسبی اهمیت می‌دهند. در نتیجه بی نظمی متضمن یک وضعیت «معمای زندانی غیر همکاری‌جویانه» است. البته کاربرد معمای زندانی در اینجا به این دلیل است تا نشان داده شود بی نظمی متضمن عدم همکاری نیست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۵۷۸). نئولیبرال‌ها ساختار آنارشى را برخلاف نئورئالیست‌ها فضایی خودیارانه و اینکه قدرت تعیین‌کننده اصلی است را نمی‌پذیرند. این نظریه‌پردازان با استفاده از بازی معمای زندانی استدلال می‌کنند که هر بازیگری ترجیح می‌دهد بیشترین منافع را به

دست بیاورد، در نتیجه تلاش می‌کند در این بازی راهکاری را انتخاب کند که منافع را بیشینه کند. به طور مثال در این بازی دولت‌ها همکاری را در صورتی ترجیح می‌دهند که منافع بیشتری عایدشان شود و کاری به سود دیگر دولت‌ها ندارند و بنابراین فضای آنارشیک بین المللی را فضایی می‌دانند که همکاری در آن میسر می‌باشد. اما فضای آنارشیک بین المللی شرایط و موانعی مانند فریب کاری، ترک همکاری را بر نظام بین الملل تحمیل می‌کند که راهکار این نظریه نهادهای بین المللی است که هم می‌تواند هزینه‌های فریب و عدم همکاری را بیشتر نموده و در مقابل با افزایش همکاری، بی‌نظمی را کاهش دهد. در اینجا برداشت از آنارشی تقریباً همان مفهوم رئالیستی را داراست ولی به دلیل اهمیت نهادهای بین المللی، همکاری در نظام بین الملل غیرقابل دسترس نیست که همین امر آنارشی خام از نظر رئالیست‌ها را رد خواهد کرد.

۲-۳. تبارشناسی روایت آنارشی در سنت خردگرایی

۲-۳-۱. سازه انگاری و آنارشی

استدلال نظریه پردازان رهیافت سازه انگاری این است که اهداف سیاست گذاران قابل تغییر است که این، آن‌ها را در مقابل لیبرال‌ها و واقع‌گرایان قرار می‌دهد که اهداف دولت‌ها را ثابت قلمداد می‌کنند. اهداف دولت‌ها از نگاه سازه‌انگاران، از جامعه بین المللی که در آن قرار دارند تأثیر می‌پذیرد. این جامعه در تعامل با کنشگران ارزش‌ها، قواعد و هنجارهای بین المللی را به وجود می‌آورد و هویت‌های سیاست گذاران را شکل می‌دهد و ساختار و هنجارهای بین المللی رفتار دولت‌ها را تغییر خواهد داد (Lepgold.J. and Nincic.M, 2001: 151). والتز در تعریف مکتب نئورئالیستی شرایط حاصل از ساختار آنارشیک را مجموعه رفتارهایی از جمله خودیاری و توجه به منافع ملی می‌داند. نقد ونت از والتز نشان داد که این الگوها به سادگی از شرایط آنارشی پیروی نمی‌کنند بلکه این فرض را می‌توان ناشی از رقابت بین واحدها دانست؛ رقابتی که می‌توان به عنوان یک رابطه اجتماعی با بررسی ساختار اجتماعی درک کرد. این مورد نیز تأکید دارد که روابط ثابت، طبیعی یا دائمی

نیست. ونت طیفی از آنارشی بین المللی را براساس تنوع ایده‌های دولت مطرح می‌کند؛ با دشمنی در یک سر، دوستی در سر دیگر آن و با بی تفاوتی در وسط آن که شرط صوری آنارشی است که این اجازه را می‌دهد تا امکان جامعه سلسله مراتب، رقابت و دیگر روابط اجتماعی با ساختار آنارشی بین المللی به وجود آید (Hurd, 2008: 304-305). سازه‌انگاران نیز دولت‌ها را بازیگران اصلی روابط بین‌الملل می‌دانند، با این حال بازیگران غیر دولتی و سازمان‌های بین‌المللی را در تصمیم‌گیری‌های سیستم بین الملل دخیل می‌دانند و دلیل آن را این امر می‌دانند که این نهادها ساخته همین دولت‌ها هستند که بیشترین تأثیر را در ساختار و روند تصمیم‌گیری در نظام می‌گذارند (Fierke, 2007: 172).

الکساندر ونت درباره خودیاری و قدرت معتقد است که این دو نه به طور منطقی و نه علیتی، از آنارشی ناشی نمی‌شود و این به دلیل فرایند است و ساختار در آن هیچ نقشی ندارد. از نظر وی هیچ منطق آنارشیککی جدا از عملکردها وجود ندارد که یک ساختار هویت و منافع دیگری ایجاد کند، ساختار هیچ موجودیتی جدا از فرایند وجود ندارد و خودیاری و سیاست قدرت خود ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر فرایند نیستند بلکه آنها با فهم بازیگران از نظام بین الملل به وجود می‌آیند (ونت، ۱۳۸۵: ۳۲). الکساندر ونت با طرح این مسأله که «آنارشی چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند»^۱ به تبیین مفهوم آنارشی پرداخته است. وی این گونه استدلال می‌کند که ساختار آنارشی را در نظام بین‌الملل باید پذیرفت، اما باید هم به تأثیر ساختار بر بازیگران نگاهی ماتریالیستی، تحدید آمیز و جبری داشت (ساختار مادی روابط بین‌الملل) و هم به برداشت بازیگران از آنارشی (ساختار معنایی روابط بین‌الملل) توجه کرد. این برداشت برخلاف نئورئالیسم که ساختار را عامل توزیع‌کننده توانایی‌ها می‌داند، در کنار آن ساختار را عامل توزیع‌کننده ایده‌ها نیز می‌داند. نواقح گرابی منافع و تهدیدات را امری خارجی و از پیش تعیین شده می‌داند ولی ونت آن را درونی و متغیر می‌داند که براساس تفاوت نگرش‌ها تغییر می‌کند. همچنین نواقح

۱- به نقل از (Wendt, ۱۹۹۲)

گرایان از منظری مادی به وقایع می‌نگرند و نظام‌های گوناگون بین‌المللی را زاویه توزیع قدرت میان بازیگران می‌بینند ولی در دیدگاه ونت نظام‌های گوناگون بین‌المللی دارای فرهنگ‌های متمایزی‌اند. از این رو آنارشی می‌تواند در قالب‌های فرهنگی متفاوت ظهور گردد (رضایی، ۱۳۸۵: ۳۴۳-۴). در این نظریه آنارشی به گونه‌ای است که ساختار آن از پیش تعیین شده نیست و برداشت‌های دولت‌ها از یکدیگر این ساختار را شکل می‌دهد. به عنوان مثال رهبران ایران و آمریکا از یکدیگر به عنوان دشمن یاد می‌کنند و در این شرایط نباید انتظار داشت که رابطه آن‌ها مسالمت‌آمیز باشد. هر اقدامی از طرفین به هیچ عنوان با نیت خوب برداشت نمی‌شود و آن اقدام را به منزله تهدیدی برای خود قلمداد می‌کنند، عکس این قضیه را هم می‌توان به عنوان نمونه در رابطه آمریکا و کانادا دید. البته با این نوع برداشت از آنارشی باید توجه داشت که در نظام بین‌الملل ما با ساختارهای متفاوت از آنارشی مواجه خواهیم بود، زیرا با توجه به تکثر دولت‌ها این امکان وجود ندارد که هویت‌های آنها مانند یکدیگر باشد تا بتوان ساختاری صلح‌آمیز به وجود آورد.

۲-۳-۲. مکتب انگلیسی و آنارشی

مکتب انگلیسی پدیده خشونت را در روابط میان دولت‌ها نادیده نمی‌گیرد، اعضای این مکتب خشونت را ویژگی رایج «جامعه آنارشیک» می‌دانند. اما همچنین بر این نکته تأکید دارند که حقوق بین‌الملل و اخلاق بین‌المللی تا حد زیادی خشونت را کنترل می‌کند (برچیل و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۸) مکتب انگلیسی تصور هابزی واقع‌گرایی از آنارشی را رد می‌کند و مفهوم جامعه بین‌الملل را توسعه می‌دهد. توسعه این مکتب در اعتراض به وضع جنگ بود که توسط هابز به عنوان ماهیت آنارشی بین‌المللی تصور می‌شود. هدلی بول با انتقاد از چنین برداشتی، وضع طبیعی بین دولت‌ها را متمایز از وضع جنگ بین افراد می‌داند. از نظر بول وضعیت طبیعی هابزی سه ویژگی دارد: عدم فعالیت‌های اقتصادی که به بقای انسان کمک کند، فقدان قواعد مسالمت‌آمیز و مفهوم جنگ مستمر؛ از نظر او این ویژگی‌ها را نمی‌توان به روابط بین‌الملل تعمیم داد. او دلایل خود را برای عدم وجود وضعیت هابزی در

روابط بین‌الملل این گونه بیان می‌کند: در سطح بین‌الملل علی‌رغم وجود نظام آنارشیک دولت‌ها فعالیت‌های اقتصادی زیادی با یکدیگر دارند، همچنین در نظام بین‌الملل قواعد حقوقی تنظیم‌کننده روابط بین دولت‌ها وجود دارد که تمام این قواعد در جهت رابطه مسالمت‌آمیز بین دولت‌ها به وجود آمده است. او درباره جنگ بیان می‌کند که جنگ یک وضعیتی است که همیشه در طول تاریخ در روابط بین دولت‌ها وجود داشته، حتی دولت‌هایی که امروزه با هم جنگیده‌اند در آینده ممکن است دو متحد باشند. بنابراین وجود جنگ دلیلی بر عدم وجود جامعه بین‌المللی نیست، چون جنگ کار ویژه خاص خود را دارد (De Almeida, 2003: 284).

به عنوان نمونه گاهی جنگ برای دفاع از بقای جامعه دولت‌ها در برابر چالشگران این جامعه (مثلاً در برابر هیتلر) ضروری است و لذا خود جنگ هم ماهیت نظم بخشی به روابط بین‌الملل دارد. از نظر بول چند دسته از نهادهای بین‌الملل وجود دارد که مقوم قواعد بین‌الملل هستند و عبارتند از؛ موازنه قدرت، حقوق بین‌الملل، دیپلماسی، جنگ و نظام مدیریتی قدرت‌های بزرگ (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۶۴). هدلی بول با مفهوم آنارشی به معنای بی‌نظمی مخالف است. از نظر او نظم امری اجتماعی است و برآمده از ساختار اجتماعی است. وی این گونه استدلال می‌کند که نظام داخلی یک جامعه است که دارای اهداف اولیه‌ای است که نظم وسیله‌ای برای رسیدن به این اهداف است، نظام بین‌الملل نیز می‌تواند همانند نظام داخلی جامعه باشد، زیرا اهداف اولیه‌ای دارد که باید به آنها دست پیدا کند و نظم وسیله‌ای برای دست‌یابی به چنین اهدافی است. بر این اساس وقتی شاهد چنین نظم‌های در جامعه بین‌الملل باشیم پس آنارشی بین‌المللی به معنای بی‌نظمی از آن استباط نمی‌شود (Bull, 1977: 8-10).

نتیجه‌گیری

این مقاله با بررسی روایت آنارشی در سه سنت واقع‌گرایی، انقلابی‌گری و خردگرایی آغاز گردید، و سپس با بررسی تبارشناسانه این مفهوم در نظریه‌های مختلف، تفاوت‌های رویکردهای مختلف روابط بین‌الملل را در برداشت از این مفهوم

مشخص ساخت. اما به نظر می‌رسد هیچ کدام از این رویکردها به تنهایی نمی‌تواند، برداشتی مناسب را برای تحلیل سیاست بین‌الملل در اختیار اندیشمندان این حوزه فکری قرار دهد؛ بنابراین ترکیبی از نظریه‌های مختلف که با واقعیات نظام بین‌الملل سازگارتر باشد، می‌تواند چارچوب تحلیلی برای ساختار نظام بین‌الملل در اختیار دانش‌پژوه قرار دهد. ترکیب نظریه‌های مختلف از این جهت که، موجب هم‌پوشانی ضعف‌های مکاتب مختلف می‌شود، اهمیت دارد.

تفاوت در هستی‌شناسی بنیادین مبنای اختلاف آنها در مفهوم پردازی آنارشی می‌باشد. سنت واقع‌گرایی جهان روابط بین‌الملل را به مثابه نظام می‌بیند که حداقل نظم در آن برقرار است و این نظم، طبیعی است. چرا که جهان روابط بین‌الملل را همچون جهان طبیعی می‌نگرد. سنت انقلابی توصیفی آرمانی از وضع موجود دارد که می‌توان قواعد حاکم بر جامعه داخلی را بر آن نیز تسری داد. یعنی این برداشت از صحنه بین‌الملل دارد که بشر چگونه توانسته در جامعه داخلی از وضع طبیعی به سمت و سوی جامعه مدنی گام بردارد، با ترقی و تکامل می‌تواند همین گام را در صحنه جهانی نیز بردارد (همان طوری که بازیگر در جامعه داخلی فرد است در جامعه جهانی نیز بازیگر را فرد می‌داند و این تلقی از بازیگر مبنای توصیف آرمانی آن از جامعه جهانی را نشان می‌دهد) و بالاخره سنت خردگرایی که سنت حقوقی است روابط بین‌الملل را دارای رگه‌هایی از دو سنت واقع‌گرایی و انقلابی دانسته و آنارشی را مغایرتی با نظم نمی‌داند. بلکه یکسری قواعد تکوینی (مثل اعتقاد به بقای نظام دولت‌ها)، قواعد همزیستی مسالمت آمیز (مثل قاعده عدم مداخله) و قواعد تنظیمی (مثل سازمان تجارت جهانی و ان.پی. تی) بران حاکم است و آن را باز می‌دارد از این که به سمت وضع طبیعی (همچون دیدگاه واقع‌گرایی) و یا به سمت از بین رفتن نظام دولت‌ها و حرکت به سمت جامعه مدنی روابط بین‌الملل (همچون دیدگاه سنت انقلابی) حرکت نماید. هر دو سنت واقع‌گرایی و خردگرایی بازیگر را دولت‌ها می‌دانند ولی سنت انقلابی بازیگر را فرد می‌داند. به اعتقاد سنت انقلابی وجود نظام دولت‌ها و یا حتی سازمان‌های بین‌المللی، اعتباری است و در نهایت این

فرد انسانی است که بازیگر است. اما در هر حال توافق کلی بر این است که آنارشی در نظام بین الملل به معنای فقدان قدرت مرکزی واحدی توانایی حکمرانی بر دولت‌های مستقل را داشته باشد می‌باشد. با وجود توافق کلی بر معنای این مفهوم در بین نظریه‌پردازان روابط بین الملل برداشت‌های نظریه‌ها از شرایطی که آنارشی در نظام بین الملل به وجود می‌آورد متفاوت است و این امر ناشی از مفروضات و اصول بنیادین این نظریه‌ها می‌باشد که موجب می‌گردد برداشتی خوش بینانه، بدبینانه و یا میانه از این مفهوم شود. معنای آنارشی معنایی ثابت است اما شرایط ناشی از آن و برداشت مفهومی از آنارشی متغیر می‌باشد، شرایطی که توسط نظریه‌های کلان بین‌الملل توصیف و تبیین می‌گردد. در مجموع تعاریف و برداشت‌های بسیاری از مفهوم آنارشی گردیده است و این امر موجب گردیده است تا بر پیچیدگی و مجادله بر سر این مفهوم افزوده گردد و شاید علت مبهم بودن آن وابستگی زیاد به نظریات می‌باشد.

منابع

الف. فارسی

- ال.لمی، ا. ۱۳۸۳. «رویکردهای معاصر و جدید: نئورئالیسم و نئو لیبرالیسم» در بلیس، جان و اسمیت، استیو، *جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)*، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- اسمیت، ا. ا. هدفیلد و ت. دان. ۱۳۹۱. *سیاست خارجی نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، محسن محمودی، ایوب کریمی، تهران: سمت.
- اسنایدر، ج. ۱۳۸۲. «آنارشی و فرهنگ، بینش‌هایی از انسان شناسی جنگ»، ترجمه مریم امیر شاه کرمی، *فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی*، شماره ۳۵، صص ۹۵-۱۱۰.
- برچیل، اسکات و لینکلتر، اندرو و دیگران ۱۳۹۱، *نظریه‌های روابط بین الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح اله طالبی آرانی، تهران: نشر میزان.

- بول، ه. ۱۳۸۵. «جامعه و اقتدارگرایی در روابط بین الملل» در لینکلتر، اندرو، *جامعه و همکاری در روابط بین الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: انتشارات وزارت خارجه
- جکسون، ر. و گ، سورنسون. ۱۳۹۳. *درآمدی بر روابط بین الملل*، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی زاده و سعید کلاهی، تهران: نشر میزان.
- دهقانی فیروزآبادی، س.ج. ۱۳۷۷. «نظریه نهادگرایی نتولیبرال و همکاری‌های بین المللی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۴۷.
- دهقانی فیروزآبادی، س.ج. ۱۳۸۲. «تحول در نظریه‌های منازعه و همکاری در روابط بین الملل»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۸.
- رضایی، ع. ۱۳۸۵. «ایران، اروپا و آمریکا: پارادایم رفتار و رابطه»، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۷۸ و ۷۹.
- قاسمی، ف. ۱۳۸۹. *اصول روابط بین الملل*، تهران: نشر میزان.
- قوام، س.ع. و س.ا، فاطمی نژاد. ۱۳۸۸. «ارتباط جنگ و آذرخشی؛ نقد دوجهی آذرخشی - سلسله مراتب بر مبنای شاهنامه»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۱۴.
- کلارک، ی. ۱۳۸۲. *جهانی شدن و نظریه‌های روابط بین الملل*، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- گریفیتس، م. ۱۳۹۱. *نظریه روابط بین الملل برای سده بیست و یکم*، مترجم علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- گریفیتس، م.، ا.روچ و ا. سولومون. ۱۳۹۳. *پنجاه متفکر بزرگ روابط بین الملل*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- مشیرزاده، ح. ۱۳۸۸. *تحول در نظریه‌های روابط بین الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- میرشایمر، ج. ۱۳۸۸. *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- میرفخرائی، س.ج. ۱۳۹۲. «آذرخشی و نظم از منظر نظریه‌های روابط بین الملل»، *فصلنامه علمی تخصصی پژوهش‌های سیاسی*، سال سوم، شماره ۸، صص ۸-۲۸.
- والتز، کنت (۱۳۹۲)، *نظریه سیاست بین الملل*، ترجمه غلامعلی چگنی زاده و داریوش یوسفی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

ونت، ا. ۱۳۸۵. «اقتدار گریزی چیزی است که دولت‌ها خودشان می‌فهمند» در لینکلتر، اندرو، **جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل**، ترجمه بهرام مستقیم، تهران: انتشارات وزارت خارجه.

ونت، ا. ۱۳۸۶. **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت خارجه.

ب. انگلیسی

Bull, H. 1977. **The Anarchical Society**, London, Macmillan.

Czaputoicz J. 2003. "The English School of International Relations and Its Approach to European Integration", **Studies & Analyses**, vol.2 no.2.

De Almeida J, M. 2003. "Challenging Realism by Returning to History: The British Committee's Contribution to IR 40 Years on", **International Relations**, vol. 17(3).

Fierke, K.M. 2007. "Constructivism", In Dunne, T., Kurki, M. and Smith, S, **International Relations Theories: Discipline and Diversity**, Oxford University Press, Oxford

Goldstein, J.S. and Pevehouse, J.C. 2006. **International Relations**, 7th Ed. London, Pearson Longman.

Griffits, M. and O'Callahan, T. 2002. **International Relations: The Key Concepts**, London and New York, Routledge.

Hsiung, J, C, 1997. **Anarchy & Order The Interplay of Politics and Law in International Relations**, United States of America, Lynne Rienner.

Huntley, Wade L. 1996. "Kant's Third Image: Systemic Sources of the Liberal Peace," **ISQ** 40, 1:45-76.

Hurd, I. 2008. "Constructivism" In Reus- Smit, Ch. and Snidal, D. **Oxford Hand Book of International Relations**, New York, Oxford University Press INC.

Lepgold, J. and Nincic, M. 2001. **Beyond the Ivory Tower International Relations Theory and the Issue of Policy Relevance**, New York. Columbia University Press

Mearsheimer, J. 1994. "The False Promise of International Institution's " **International Security**. 19(3). 5 -49

Rochester, J. Martin. 1995. "The United Nations in a New World Order: Reviving the Theory and Practice of International Organization. " In Kegley W., Jr., ed.. **Controversies in International Relations Theory: Realism and the Neoliberal Challenge**. New York: St. Martin's Press. 199- 222.

- Rose, G.1998. "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", **World Politics**, Vol51.Issue 1.
- Taliaferro, W, J.2001. "Security Seeking Under Anarchy: Deffensive Realism" **Revisited International Security**, Vol 25, No, 3.
- Waltz, K. 1959. **Man, The State and War**, New York, Columbia University Press.
- Weber, C, 2005. **International Relations Theory A critical introduction**, 3rdEd, New York, Routledge.
- Wendt, A. 1992."Anarchy is what sates make of it". *International Orgainzation*,46,2(Spring): 391- 425, (Reprinted in Der Derian, ed: 127- 77).
- Wight, M. 1991. **International Theory: The Three Traditions** ,London: Leicester University Press.